

راهبرد حکومتی امام خمینی(ره) در مقایسه با رهبران روحانی مشروطه

احمد رضا شاه علی^۱

چکیده

نهاد روحانیت، در گذشته و حال مهم‌ترین سهم را در حفظ و ترویج اسلام داشته و دارد. این نهاد خصوصاً در دهه‌های پیشین و از جمله در دوران نهضت مشروطه با آفات، اختلافات و مشکلاتی مواجه بوده که باعث شکاف و چند دستگی میان ایشان گردید و علی‌رغم طراحی چارچوب نظری نظام حکومتی اسلام نتوانستند در مقام اجرا این استراتژی را پیاده نمایند. در مقابل، حضرت امام(ره) با درک روشن آفات موجود در حوزه‌های علمیه و همین‌طور مباحث و رویدادهای تاریخی با اتخاذ یک استراتژی جامع تلاش کرد اندیشه اسلام را به عنوان تفکری که قابلیت اداره جامعه را دارد، به پیش برده و در جامعه حاکم کند.

در این مقاله، تلاش شده دلایل اختلاف میان رهبران روحانی صدر مشروطه و وضعیت نهاد روحانیت و حوزه‌های علمیه در قبل از انقلاب اسلامی تشریح شده و با نگاهی به استراتژی حضرت امام(ره) در دوران انقلاب اسلامی که بر خلاف عصر مشروطه به حاکمیت نظام اسلامی منجر شد، عملکرد سیاسی نهاد روحانیت در این دو دوره مهم به صورت تطبیقی بررسی شود.

کلید واژه‌ها: روحانیت، مشروطه، انقلاب اسلامی، امام خمینی(ره)

مقدمه

به هنگام مطالعه و بررسی رویدادهای تاریخ معاصر ایران دو حادثه مهم بیش از دیگر رویدادها خودنمایی می‌کنند. رویدادهایی که هر یک تأثیری شگرف بر آینده ایران داشته‌اند. این دو حادثه عبارتند از نهضت مشروطه و پیروزی انقلاب اسلامی.

در جریان نهضت مشروطه، گروه‌ها و اقشار مختلف مردم بر ضد حکومت سلطنتی مستبد شاهان قاجار قیام کردند و برای اولین بار توانستند نهادهایی مانند مجلس شورا را در ایران به وجود آورده و کشور را صاحب قانون اساسی کنند. هر چند در ادامه، نهضت مشروطه نتوانست به اهداف از پیش تعیین شده دست یابد و در نهایت استبداد رضاخانی به عمر مشروطه خواهی در ایران پایان داد. در مقابل، انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی(ره) نه تنها به پایان همیشگی سلطنت استبدادی منجر شد، بلکه عامل تحقق بسیاری از خواست‌های محقق نشده مشروطه خواهان از جمله حاکمیت احکام اسلام و شرع مقدس در کشور شد و توانست با موفقیت مسیر خود در سه دهه اخیر را پشت سر بگذارد و دستاوردهایی فراتر از حد انتظار اولیه داشته باشد.

بررسی شرایط و وضعیت سیاسی- اجتماعی کشور ایران به خوبی نشان می‌دهد که نهاد روحانیت در جریان هر دوی این رویدادها نقشی مهم بر عهده داشته و همان طور که رهبری و زعامت قیام‌های مردمی و اعتراضات عمومی بر ضد حاکمان ظالم و مستبد را در طول تاریخ ایران بر عهده داشته، رهبری و هدایت این دو نهضت ضد استبدادی را نیز در دست گرفته است. دو واقعه قیام مشروطه و انقلاب اسلامی از جمله نقاط عطف تاریخ ایران بوده‌اند که نقش آفرینی برجسته روحانیت در آنها غیرقابل انکار است؛ هرچند نتایج این دو رویداد به طور کامل با یکدیگر متفاوت بوده است.

مسئله اصلی در این مقاله بررسی و مقایسه عملکرد نهاد روحانیت در جریان این دو رویداد بسیار مهم است و به تبع آن سؤال اصلی مقاله آن است که علت عدم موفقیت کامل این نهاد در پیگیری اهداف خود در عصر مشروطه و در مقابل، موفقیت آن در به ثمر رساندن انقلاب اسلامی چه بوده است؟ فرضیه اصلی این است که در جریان نهضت مشروطه اختلاف نظر سیاسی، فکری و فقهی میان علما و وجود دیدگاه‌های مختلف که هیچ یک بر دیگری برتری

نیافت از یک سو و کارشکنی‌ها و مخالفت‌های روشنفکران غربزده که مورد حمایت دو قدرت استعماری روس و انگلیس بودند، از سوی دیگر موجب انحراف نهضت مشروطه از مسیر اصلی و ختم شدن آن به دیکتاتوری رضاخانی شد. اما در مقطع پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ماه سال ۱۳۵۷ حضرت امام خمینی(ره) موفق شدند ضمن به کرسی نشاندن نظرات و استراتژی فکری خود در زمینه شیوه صحیح زمامداری و حکومت در جامعه و در دست گرفتن رهبری مبارزه و طرح نظریه ولایت مطلقه فقیه از یک سو و جلوگیری از نقش آفرینی افراد و گروه‌های مدافع غرب و مخالف اسلام از سوی دیگر مانع انحراف انقلاب اسلامی و تکرار تجربه تلخ مشروطه شوند.

روش انجام این تحقیق، توصیفی و تحلیلی بوده و با استناد به منابع کتابخانه ای و آثار و تألیفات علما و رهبران عصر مشروطه و همین طور فرمایشات حضرت امام خمینی(ره) صورت گرفته است.

۱- زمینه‌های نهضت مشروطه

وقوع نهضت مشروطه در ایران حاصل رویدادها و مشکلات فراوانی بود که جامعه ایران در آن ایام از آن تأثیر پذیرفته بود.

از یک سو، دخالت‌های بی‌پایان دو دولت روسیه و انگلستان در امور داخلی و خارجی ایران، کشورمان را در عمل به یک مستعمره تبدیل کرده بود و باعث شده بود که دولت مرکزی از نفوذ چندانی در بسیاری از نقاط برخوردار نباشد و بخش‌های مختلف خاک ایران از آن جدا شود. از سوی دیگر، دست‌اندازی بیگانگان بر منابع ثروت کشور و دریافت امتیازات بزرگ به منظور بهره‌برداری از این منابع در عمل خزانه کشور را کاملاً تهی کرده بود. کشورهای روسیه و انگلیس همچنین با تأسیس بانک‌های امپریال و شاهنشاهی امور مالی و اقتصادی کشور را قبضه کرده بودند. مجموعه این رویدادها نشانگر درماندگی دولت قاجار در برابر استعمارگران خارجی بود و همین امر زمینه را برای نارضایتی مردم فراهم کرد.

از سوی دیگر، وقوع انقلاب ۱۹۰۵ در روسیه و انتشار افکار و عقاید جدید سیاسی در ایران و ظهور افرادی که آرا و عقاید سیاسی و اجتماعی آنان در روشن کردن افکار عمومی و ایجاد بینش سیاسی در مردم برای آماده ساختن ایران جهت آغاز یک نهضت سیاسی و رهایی از

مظالم حکومت استبداد مؤثر بود، سبب شد که نتایج فراوانی در راه تحصیل آزادی به دست آید و سرانجام نهضت مشروطه آغاز شود که در نهایت این نهضت با صدور فرمان مشروطیت توسط مظفردالدین شاه با موفقیت به سرانجام رسید (اشراقی، ۱۳۸۲: ۴).

۲- بررسی علل اختلافات میان علمای صدر مشروطه

در زمینه علل اختلاف نظر میان علمای صدر مشروطه دیدگاه‌ها و نظرات بسیار متنوع و مختلفی وجود دارد که متأسفانه برخی از این تحلیل‌ها سطحی و جهت‌دار است. از سوی دیگر، استخراج عوامل اصلی تفاوت سلیقه و دیدگاه میان علما نیز کار دشواری است.

بررسی مجموعه اطلاعات موجود در این زمینه نشان می‌دهد که دو دسته از عوامل کلان باعث اختلاف نظر در میان علمای حامی مشروطه در ایران و عراق شد. این دو دسته عبارتند از عوامل بیرونی و محیطی و دیگری عامل درونی و عقیدتی که در ادامه به آن می‌پردازیم.

۳-۱- عوامل بیرونی (محیطی)

این عوامل را می‌توان به سه دسته کلی تقسیم کرد:

۳-۱-۱- نفوذ افراد و جریان‌های سکولار و ضد دین

بررسی اسناد و مدارک بر جای مانده از عصر مشروطه نشان می‌دهد که برخی افراد و شخصیت‌های وابسته به بیگانه و متمایل به غرب که اعتقادی به مفاهیم عالی دین مبین اسلام نداشته‌اند، با نفوذ به بیوت مراجع، برقراری ارتباط با آنها و تلاش برای تأثیرگذاری بر اندیشه و طرز تفکر آنان اختلافات جدی در میان علمای حامی مشروطه ایجاد کردند و حتی آنها را به دشمنی با یکدیگر کشاندند.

در این مورد، می‌توان به طور نمونه به حضور سید اسدا... خرقانی در بیت آخوند خراسانی و نفوذ فراوانش در بیت ایشان و اعتماد فراوان آخوند خراسانی به شخصی به نام شیخ ابراهیم زنجانی به عنوان رابط وی با ایران اشاره کرد.

مطالعه اسناد و مدارک تاریخی نشان می‌دهد که سید اسدا... خرقانی از اعضای انجمن سکولاریستی در «باغ سلیمان خان میکده» بود و از طرف این انجمن برای برقراری ارتباط نزدیک و تأثیرگذاری بر حوزه علمیة نجف که اهمیت فراوانی داشت، به آنجا اعزام شد (ملک زاده، ۱۳۶۳: ۲۴۵-۲۳۷). نفر دیگر شیخ ابراهیم زنجانی که دادستان دادگاه محاکمه کننده شیخ فضل... نوری بود و کینه‌ای عمیق نسبت به این عالم مشروطه‌خواه داشت، از دوستان نزدیک و

همراهان همیشگی افرادی چون سیدحسن تقی‌زاده، محمد علی فروغی و حسینقلی‌خان نواب به شمار می‌رفت. دیدگاه‌های غیردینی و چه بسا ضددینی این افراد که از اعضای تندروی «لژ بیداری ایرانیان» وابسته به جریان فراماسونری بودند، بی‌نیاز از توضیح است. همین افراد بعدها با کمک انگلستان موجب استقرار دیکتاتوری رضاخانی شدند (کسروی، ۲۵۳۷ : ۵۲۸).

۳-۱-۲- تفاوت جدی در شناخت از غرب

در کنار دخالت‌ها و آتش افروزی‌های برخی عوامل نفوذی بیگانه، میزان تماس علمای مختلف مشروطه‌خواه با غرب با یکدیگر بسیار متفاوت بود. با توجه به وضعیت آن زمان که ارتباط با دیگر کشورهای جهان بسیار به کندی صورت می‌گرفت و ارتباطات سریع و مدرن تنها منحصر به تلگراف بود، اکثر علمای مشروطه‌خواه تماس و شناخت دقیق و جامعی از اندیشه و تفکر کشورهای مغرب زمین نداشتند و بنابراین نمی‌توانستند به درستی در مورد خاستگاه و مبانی اندیشه مشروطه‌خواهی در غرب قضاوت کنند.

از همین‌رو، بیشتر علمای مشروطه‌خواه، آن‌طور که اسناد و مدارک نشان می‌دهد، مشروطه را نظامی خنثی می‌دانستند که به راحتی قابل تطبیق بر فرهنگ ایران و دین مبین اسلام است. آنان مفاسدی را هم در غرب در جریان بود، را هم حاصل دین و آیین ساکنان مغرب زمین می‌دانستند و توجهی به اندیشه‌های مشروطه‌خواهی در غرب و خواسته‌های این افراد نداشتند.

به عنوان نمونه، مرحوم محلاتی در رساله «اللئالی المربوطه فی وجوب المشروطه» می‌نویسد: «مشروطیت و استبداد هر دو صفت سلطنت هستند، اگر تصرفات پادشاه و کسان او در اشغال ملکی از روی خودرایی و خودسری باشد، سلطنت استبدادیه شود و اگر محدود و مقید شود به قیودی که از طرف ملت به توسط امنای آنها مقرر شده، مشروطه گردد و این مطلب دخی به دین و مذهب ندارد. مذهب اهل مملکت هرچه باشد، خداپرستی یا بت‌پرستی، اسلام یا کفر، تهود یا تنحر و غیره» (ابوالحسنی: ۱۱۵-۱۱۶).

متأسفانه در میان علمای آن روزگار تنها شیخ فضل‌الله نوری اوراق و نشریات و مجلاتی را که در خارج کشور منتشر می‌شد، دریافت می‌کرد و برخی شاگردان و اطرافیان وی این نوشته‌ها را برای ایشان ترجمه می‌کردند. همین مسأله موجب شده بود که شیخ به روشنی در جریان تحولات مغرب زمین قرار گرفته و آشنایی دقیقی با مبانی فرهنگ و تمدن مدرن غرب و اصول

و مبانی فکری و اندیشه سیاسی آن پیدا کند. به خصوص اینکه ایشان در جریان جنبش توتون و تنباکو سابقه مبارزه با استعمار انگلیس را داشت و با ترفندهای این استعمار پیر آشنا بود. شیخ از همین طریق به خوبی متوجه شده بود که مشروطه اندیشه‌ای با ماهیت خنثی و بی طرف نیست و نمی توان به سادگی آن را با دین سازگار کرد و در چارچوب دین گنجانند (زرگری نژاد، ۱۳۷۴: ۵۲۰).

یکی از نقاط عطفی که باعث شد شیخ فضل...نوری به روشنی از ماهیت ضددینی و سکولار نظام سیاسی مبتنی بر مشروطه در غرب مطلع شود، دریافت نامه‌ای از یکی از شاگردانش از فرانسه بود. وی در این نامه به صراحت نوشته بود که پس از سرنگونی نظام پادشاهی توسط مشروطه خواهان در فرانسه در قرن هجدهم تمام اموال و اراضی و مستغلات و که در تصرف قدیسان و راهبان بود، توسط حکومت مشروطه صادره شد (زرگری نژاد، ۱۳۷۴: ۲۷-۲۹). همین مسأله موجب شد که عالم آگاهی همچون شیخ فضل... دیگر نتواند مشروطه را به طور مطلق بپذیرد. او در مقابل آن، مشروطه مشروعه را پیشنهاد داد و اصل «نظارت فقها» بر مصوبات مجلس را نیز به ابتکار خود پیشنهاد نمود تا نمایندگان ملت نتوانند قانونی بر ضد شریعت اسلام تصویب نمایند.

شیخ شهید در همان زمان هشدار داد که اختلاف اصلی نه میان علما بلکه میان علما و مشروطه خواهان غربی است و نوشت: «آنچه خیلی لازم است برادران بدانند و از اشتباه کاری خصم بی مروت بی دین تحرز نمایند، این است که چنین ارائه می دهند که علما دو فرقه شده اند و با هم حرف دینی دارند. با این اشتباه کاری، عوام بیچاره را فریب می دهند که یک فرقه مجلس خواه و دشمن استبدادند و یک فرقه ضد مجلس و دوست استبدادند. لابد عوام بیچاره می گویند: حق با آنهاست که ظلم و استبداد را نمی خواهند» (نجفی، ۱۳۷۸: ۲۰۰).

وی در جای دیگری در همین مورد می گوید: «ای مسلمانان، کدام عالم است که می گوید مجلسی که تخفیف ظلم نماید و اجرای احکام اسلام کند، بد است و نباید باشد؟ تمام کلمات راجع است به چند نفر لامذهب بی دین آزاد طلب که احکام شریعت قیدی است برای آنها و می خواهند نگذارند رسماً این مجلس مقید شود، به احکام اسلام و اجرای آن» (نجفی، ۱۳۷۸: ۲۰۱).

همین دو نمونه از موضع گیری‌های شیخ فضل‌ا... به خوبی نشان می‌دهد که ایشان با شناخت دقیق از افکار مشروطه‌خواهان غربی، کاملاً می‌داند که هدف از طرح اصطلاحاتی مانند «مساوات»، «آزادی» و «برابری» حذف دین و روحانیت از عرصهٔ سیاسی است.

۳-۱-۳- بعد مسافت میان نجف و تهران

در ایام شکل‌گیری رویداد مشروطه، شهر نجف پایگاه روحانیت مشروطه به خصوص مراجع وقت محسوب می‌شد و اکثریت مردم جامعه از رویکرد آنها پیروی می‌کردند و برخلاف ایام معاصر هدایت و رهبری جریان فکری شیعه در خارج از خاک ایران صورت می‌گرفت. همین مسأله موجب شده بود که برای انتقال اخبار و اطلاعات از تهران به نجف و بالعکس از ابزاری همچون خطوط تلگراف استفاده شود که در کنترل عوامل وابسته به استعمار انگلستان بود و امکان تحریف و تقلب پیام‌ها و اخبار از طریق آن وجود داشت. از سوی دیگر، اگر از روش‌های سنتی و مسافرت عادی افراد استفاده می‌شد نیز ممکن بود برخی افراد نیات و مقاصد شوم را در قالب مواضع فلان عالم مشروطه‌خواه منتقل نمایند. به طور قطع، همین مسأله موجب شده بود که مشروطه‌خواهان نجف نتوانند تحلیل صحیحی از اقدامات شیخ فضل‌ا... نوری و نیز ماهیت واقعی جریان مشروطه خواه غربگرا داشته باشند.

به بیان دیگر، فاصلهٔ زیادی بین پایگاه رهبری (نجف) و محل وقوع رویدادهای مشروطه و آوردگاه نهضت (تهران) وجود داشت. این امر بر سرنوشت رهبری نهضت تأثیر سوء گذارده بود؛ زیرا در چنین شرایطی بار سنگین پرکردن فاصله مزبور، صرف نظر از درایت و هوشیاری خود رهبر، عمدتاً بر دوش «سیم‌های رابط و تلگراف» قرار دارد. این مجاری ارتباطی قادر به اجرای نقشی دو گانه بود، آنها از یک سو هم می‌توانند اطلاعات درست و به موقعی از واقعیات رویدادها و جریانات پشت پرده را به رهبران برسانند و با تقویت آگاهی آنان باعث پرورش نهضت شوند. اما این منابع اطلاعاتی از سوی دیگر می‌توانند در جهت اغفال رهبران از مصالح و مشکلات واقعی نهضت و توطئه‌های مودیانۀ دشمن عمل کنند. از همین رو، سلامت و صلابت رهبری، دقت و توجه ویژه به ماهیت اطرافیان (و به ویژه عوامل نفوذی) را می‌طلبد.

عمده‌ترین علت شکست و ناکامی نهضت مشروطه هم اختلاف رهبران مذهبی بود و این اختلاف عمدتاً از ناحیهٔ همین «مجاری ارتباطی» و «منابع اطلاعاتی» سرچشمه می‌گرفت.

(ابوالحسنی، ۱۳۸۰: ۹۰-۹۱)

۳-۲- عامل درونی (عقیدتی)

درست است که حضور عوامل وابسته به بیگانه، بُعد مسافت میان تهران و نجف و ناآشنایی با تفکر و اندیشه مشروطه در غرب در میان علما در ایجاد اختلاف میان آنان و شکست مشروطه تاثیر داشت. اما نباید از اختلافات عقیدتی علمای مشروطه‌خواه که حاصل تفاوت در مبانی اندیشه‌ای آنان بود، غافل شد. در اینجا، اختلافات ناشی از تفاوت‌های فکری و مبنایی علمای مشروطه‌خواه را مرور می‌کنیم.

از جمله مهم‌ترین اختلافات علمای صدر مشروطه، اختلاف نظر در مورد نظام مطلوب حکومتی در عصر غیبت است. در این زمینه، مباحث و جزئیات فراوانی قابل ذکر است که در حوصله این مطالب نمی‌گنجد. اما به عنوان نمونه، به آرای علامه نایینی و شیخ فضل‌الله نوری اشاره می‌کنیم. بررسی شواهد تاریخی نشان می‌دهد که اگرچه بین این دو بزرگوار اختلاف نظر وجود داشته، اما این اختلاف بر سر اصول و مبانی نبوده و حاصل برداشت‌های مختلف از مشروطه و میزان تفاوت در آشنایی آنان با مسائل اجتماعی و تفکر مشروطه‌خواه غربی است.

علامه نایینی به منظور تبیین آرای خود در باب مسأله حکومت دو کتاب «منیه الطالب» و «تنبیه الامه و تنزیه المله» را تألیف نمود. کتاب اول اثری است فقهی و حاوی برخی مباحث فقه سیاسی و کتاب دوم در دوره به توپ بسته شدن مجلس و تعطیلی کامل مشروطه (ایام استبداد صغیر) نگاشته شد. گفتنی است که دو تن از علمای بزرگ وقت یعنی آیات عظام خراسانی و مازندرانی، منطبق بودن مندرجات این کتاب بر شرع مقدس را تأیید کرده‌اند (هوشنگی، ۱۳۸۶: ۱۳).

گفتنی است با توجه به آن که شیخ فضل‌الله نوری فرصت نیافت کتابی در شرح آرا و عقاید سیاسی خود به نگارش درآورد، آرا و نظرات ایشان از اعلامیه‌ها، سخنرانی‌ها و نامه‌های ایشان استخراج شده است.

هر دو عالم بر سر مسأله ضرورت حکومت و محدود بودن حکومت به چارچوب‌هایی در تمامی ادیان و اقوام اتفاق نظر دارند و معتقدند در عصر غیبت حکومت با شرایطی بر عهده فقهاست. اما اختلاف این دو عالم بحث در مورد دوره‌ای است که امکان ولایت فقها در آن وجود ندارد.

از نظر علامه، در دو حالت چنین واقعه ای پیش می‌آید. یکی در حالتی که حکومت از سوی فرد غیر فقیهی غصب شود یا فقیه مبسوط الیدی برای تصدی امور وجود نداشته باشد. علامه نایینی معتقد است در چنین شرایطی باید حیطة اختیارات فرد حاکم تا حد امکان از طریق نظارت و از طریق امر به معروف و نهی از منکر و دخالت فقها در امور حسبیه و ... محدود شود. گام دوم برای تحدید اختیارات حاکم تعیین هیات نظارت متشکل از نخبگان ملت و مملکت است که علاوه بر آشنایی به مسائل سیاسی داخلی به حقوق بین‌الملل نیز آگاهی داشته باشند و مجلس شورا مجمع رسمی این هیات است. نایینی در پاسخ به شبهاتی درباره مشروعیت هیات یاد شده دلایل متعددی را نیز ذکر می‌کند (نایینی، بی تا : ۳۷، ۲۸، ۸۰، ۸۱، ۸۵، ۱۱۰، ۱۱۱)؛ اما شیخ فضل‌ا... نوری هم، چون حکومت دینی را در زمان قاجار میسر نمی‌دانست، به راهبرد دیگری متوسل شد. شیخ فضل‌ا... نوری وکالت در امور عامه را صحیح نمی‌دانست و اعتقاد داشت مسأله حکومت از باب ولایت شرعیه است. بنابراین، خواهان حاکمیت احکام و ارزش‌های اسلامی بود که به حکم و تنفیذ فقیهان تحقق می‌یابد. با فراهم نشدن این زمینه، وی برای مهار خودکامگی‌های شاه و سلطنت استبدادی تحقق نهاد عدالت‌خانه را خواستار شد. اما وی در عین حال بارها با عدالت‌خانه یا به تعبیر خودش دارالشورای کبرای اسلامی که پذیرای احکام و قوانین الهی نبود، مخالفت کرد و تصریح نمود که قوانینی که با رأی اکثریت ولی بدون اذن فقیه صاحب ولایت مشروعیت پیدا کنند، ارزشی ندارند (ترکان، ۱۳۶۲: ۲۳، ۲۶۷، ۲۴۶).

در مجموع، نایینی و شیخ فضل‌ا... نوری هر دو با استبداد مخالفند. با این تفاوت که علامه نایینی در میان دو گزینه مشروطه و استبداد، از آنجایی که مشروطه را موجب تقویت دین و رفع ظلم می‌داند، مشروطه را برمی‌گزیند و تا آخر از آن دفاع می‌نماید. ولی شیخ فضل‌ا... نوری اگرچه ابتدا مشروطه را می‌پذیرد، ولی وقتی پس از مدتی متوجه می‌شود که خطر مشروطه طلبان غربگرا بسیار جدی تر از خطر محمدعلی شاه و امثال اوست _ که حداقل در ظاهر حرمت دین و علما را حفظ می‌کنند و به دنبال حذف نهاد دین و روحانیت نیستند _ و با توجه به حضور افرادی چون محمدولی خان تنکابنی و سردار اسعد بختیاری به عنوان رهبران مشروطه، حکم به حرمت مشروطه می‌دهند. در واقع، شیخ نگران حذف دین و نهاد روحانیت از جامعه بوده است (جهان بین، ۱۳۸۵: ۶۷-۶۶).

در پایان، باید گفت که در دوره مشروطیت گام‌های بسیار مهمی در جهت طراحی و ایجاد یک نظام بر مبنای اندیشه سیاسی اسلام و فقه شیعه توسط علمای مختلف صورت گرفت که این تلاش‌ها بیشتر در جهت انکار مشروعبیت ذاتی حکومت‌های غیر معصوم یا غیر مأذون از ناحیه معصوم و یا در جهت توجیه ضرورت و نحوه همکاری و تقابل با این حکومت‌ها بود. به بیان دیگر، در کنار دو بحث همیشگی «سلبی» و «ایجابی» در ارتباط با حکومت‌ها، علمای عصر مشروطه فاقد یک طرح مورد توافق و عملیاتی جدی برای جایگزینی حکومت‌های غیر مشروع، ظالم و خودکامه بودند. در چنین شرایطی، روشنفکران غربزده موفق شدند با تأثیرگذاری بر افکار عمومی و سازماندهی نیروها و منابع موجود در جامعه و جلب همکاری عوامل استعمار انگلستان زمینه انحراف را برای مشروطه رقم بزنند و مسیر را برای دیکتاتوری پهلوی آماده کنند، وضعیتی که تا زمان ظهور انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی (ره) ادامه یافت.

۴- زمینه‌های بروز انقلاب اسلامی

در ایران قبل از انقلاب قدرت سیاسی حول محور یک پادشاه خودکامه شکل گرفته بود. پادشاهی که برای اعمال قدرت، بر ارتش دست پرورده‌اش تکیه داشت؛ در حالی که هرگز میزان وفاداری و توانایی آنان مورد آزمایش قرار نگرفته بود. از سوی دیگر ساواک، پلیس مخفی شاه هم با ترور و شکنجه گسترده مخالفان سعی در به انفعال کشاندن صدای مخالفان داشت. نکته دیگر، وابستگی شدید شاه به قدرت‌های بیگانه و به ویژه انگلیس و آمریکا بود. نفوذ این کشورها در ایران عمیق و غیرقابل انکار بود. از سوی دیگر، شاه هم تاج و تخت خود را به آنها مدیون می‌دانست و برای بقا به آنها وابسته بود. فساد و رشوه خواری بر کل نظام اداری کشور حاکم بود و بزرگی دستگاه اداری و دیوان سالاری آن کارآیی و توان اجرای ساده‌ترین وظایف روزمره را از آن سلب کرده بود. فقدان برنامه ریزی صحیح اقتصادی نیز موجب شده بود درآمد کلان نفتی به درستی مصرف نشود و در نتیجه علیرغم افزایش قدرت پولی و اقتصادی رژیم پهلوی مردم از شرایط به شدت ناراضی بودند. حاکمیت و قدرت سیاسی به طور کامل از مردم و اکثریت گروه‌های سیاسی منزوی شده بود و به دلیل تأمین نیاز مالی اش از طریق فروش نفت نیاز و تمایلی به جلب حمایت آنان نداشت. تنها خواست حاکمیت عدم مخالفت با سیستم سیاسی بود که آن هم با اعمال زور و شکنجه محقق می‌شد.

در چنین شرایط دشواری که حاکمیت نالایق و فاسد و ظالم از حل ساده ترین مشکلات مردم عاجز بود، رژیم پهلوی برای حفظ موقعیت و ظاهرسازی دست به تبلیغات، برگزاری جشن‌ها و به راه انداختن مراسم پر خرج بی حاصل می زد.

در نهایت، رژیم پهلوی نه تنها به ارزش‌ها، سنت‌ها و اعتقادات جامعه مذهبی ایران بی‌اعتنا بود، بلکه به طرق مختلف سعی در از بین بردن ارزش‌های مسلط بر جامعه و جایگزینی آنها با ارزش‌هایی داشت که برای جامعه بیگانه و نامحسوس بود. در چنین شرایطی بود که گروه‌های مختلف اجتماعی مایوس از اصلاح سیستم سیاسی برای چندمین بار به گرد رهبران سیاسی حلقه زده و موفق شدند در مدت زمان کوتاهی رژیم فاسد پهلوی سرنگون کنند(محمدی، ۱۳۸۲: ۷۵-۷۶).

اما در این میان، روحانیت چه نقشی ایفا کرد؟ در جریان انقلاب اسلامی ایران، بر خلاف انقلاب مشروطه، از همان ابتدا شخصیت حضرت امام خمینی «ره» رهبری حرکت را بر عهده گرفته بود. در این مجال، به بررسی عملکرد و ویژگی‌های ایشان و چگونگی بر عهده گرفتن رهبری حرکت مردم برای سرنگونی حکومت پهلوی می‌پردازیم.

۵- وضعیت نهاد روحانیت و حوزه های علمیه در قبل از انقلاب اسلامی

حوزه‌های علمیه و نهاد روحانیت در گذشته و حال بیشترین نقش را در حفظ و ترویج اسلام و آموزه های فقه شیعه داشته اند. با این حال، آنان نیز از برخی آفات و مشکلات در امان نبوده و نیستند. البته، ریشه‌های این آفات در بسیاری از موارد حاصل نفوذ اجانب و نوکران استکبار و استعمار به حوزه‌ها و فشار حکومت‌های ظالم وقت است. با توجه به اینکه روحانیت همیشه در مقابل استعمار و حکومت‌های جور قد علم کرده، اجانب و دولت‌های پیشین سعی کرده‌اند با تهدید و تطمیع و به کارگیری افراد نفوذی در حوزه‌ها آن را از داخل مضمحل کرده و با ترویج اندیشه «جدایی دین از سیاست» روحانیت را به کنج خانه‌ها و منازل بفرستند و منزوی کنند. در این میان، برخی افراد دنیا طلب و وابسته هم با کسوت به ظاهر روحانی و مقدس، با تأویل شخصی از برخی آیات و روایات و با تمسک به تقیه عافیت طلبانه مبارزه سیاسی با حکومت‌های ظالم و ستمگر را مذمت نموده و بر روحانیان اصیل انواع تهمت‌ها و فشارها را وارد کردند(اخوان کاظمی، ۱۳۸۶: ۲۴).

بحث و بررسی عوامل رکود و انفعال سیاسی در حوزه های علمیه نیاز به فرصت و مجال وسیعی دارد که فراتر از حوصله این مقاله است. اما به اختصار می توان به برخی موارد اشاره کرد:

۱-۵- عدم توجه کافی فقها به موضوع حکومت اسلامی در زمان غیبت و یأس از احتمال برقراری آن

علیرغم وجود آیات و روایات متعدد در قرآن و کتب حدیث در مورد موضوعات سیاسی و اجتماعی در بسیاری از کتب فقهی شیعی، بحث مستقل و جامعی در مورد موضوع حکومت در زمان غیبت وجود نداشته و پایه های علمی و فقهی آن به طور مفصل تبیین نشده بود. این در حالی بود که مرور کتب فقهی نشان می داد در آنها صدها بحث فقهی با موضوع عبارات، معاملات و ... وجود دارد. از جمله دلایل مهم این بی توجهی یأس فقها از برقراری حکومت اسلامی بود. به طور قطع، این یأس که به خاطر عدم موفقیت نهضت های گذشته و از جمله مشروطه به بسیاری از علما سرایت کرده بود، باعث شده بود آنها از مبارزه قهرآمیز برای تأسیس حکومت خودداری کنند. و امیدی به موفقیت این اقدامات نداشته باشند (نقیب زاده و امانی، ۱۳۸۲: ۳۴).

۲-۵- عوام زدگی در حوزه های علمیه و جمود اندیشی برخی روحانیون

در این مورد می توان به یکی از مقالات استاد مطهری در سال ۱۳۴۰ اشاره کرد که پس از ذکر مزایای مهم حوزه های علمیه، بر آفت عوام زدگی این محیط تأکید فراوان کرده است. به اعتقاد ایشان، اگر چه ارتزاق مالی حوزه ها توسط سهم امام از مردم باعث استقلال روحانیت از دولت ها می گردد، اما این وابستگی مالی ممکن است به عوام زدگی حوزه ها هم منجر شود. استاد شهید پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز باز هم به بحث آفت های حوزه و لزوم اصلاح آن توجه نموده است و دوام و بقای روحانیت و اسلام را منوط به اصلاحات عمیق و ضروری توسط زعمای دینی می داند (مطهری، ۷۱: ۱۸۴).

در کنار عوام زدگی حوزه ها این تفکر در قبل از پیروزی انقلاب در بسیاری از حوزه ها رواج داشت که رابطه مقلد با مرجع تقلید در حد رابطه محدث و مستمع است و همین مسأله زمینه هرگونه استنباط جدید و مطابق احتیاجات روز را منتفی می کرد. در نتیجه، افراد متأثر از چنین

اندیشه‌ای از ورود به صحنه سیاست اجتماع و موضع گیری در مورد حکومت‌های ظالم طفره می‌رفتند (نقیب زاده و امانی، ۱۳۸۲: ۵۷).

۳-۵- محدود شدن رشته‌های تحصیلی علوم دینی، حجیم شدن بی اندازه فقه و عدم پویایی و تکامل آن

تا قبل از پیروزی انقلاب مباحث حکومت اسلامی در قالب دروس فقهی مطرح می‌شد، این در حالی است که این مباحث ترجیحاً باید در حوزه مباحث کلامی مانند امامت و رهبری طرح می‌شد؛ زیرا بدون استفاده از علم کلام و ادله عقلی برداشت‌های انحصار فقهی نمی‌توانست به ترسیم افق‌های بلند حکومت اسلامی و ابعاد آن کمک نماید.

شهید مطهری در این مورد نیز در قبل از انقلاب چنین می‌گوید: «رشته‌های تحصیلی علوم دینی اخیراً بسیار محدود گردیده و همه رشته‌ها در فقهات هضم شده و خود رشته فقه هم در مجرای افتاده که از صد سال پیش به این طرف از تکامل باز ایستاده است» (مطهری، ۱۳۴۱: ۱۷۵).

۴-۵- القای این طرز تفکر که «نظم حوزه‌ها در بی نظمی است»

از جمله تفکراتی که در عمل بر حوزه حاکم بود و تبعات بسیار منفی داشت، این بود که لزومی به برقراری نظم در امور حوزه نیست. مرحوم علامه محمد تقی جعفری در این مورد می‌گوید: «در زمان مرحوم آیت ... آقا سید ابوالحسن اصفهانی در نجف، مرحوم آیت ... آقا سیدعلی، نظرش این بود که در حوزه، از نظر تحصیل علم و دریافت حقوق تجدید نظر شود، ولی از این پیشنهاد استقبالی نشد و اکثریت معتقد بودند که اگر حوزه‌ها نظم و نظام پیدا کند، بارور نخواهد بود و آن حالت خلوص کم می‌شود و مرجع وقت معتقد بود که نظم ما در بی نظمی ماست. به گمان من نگرانی آنها از این جهت بود، چون وقتی که نظم در حوزه پیش می‌آمد، هدف‌های مجازی طرح می‌شود و علم و اخلاق و تقوا و اخلاق تحت الشعاع رسیدن به آن هدف قرار می‌گیرد. از طرف دیگر، دخالت‌های ضربار در مجموعه‌های منظم آسان تر است.» (جعفری، ۱۳۸۶، ص ۱۳)

یکی از دلایل موفقیت امام راحل آن بود که ایشان به این شعار اعتقادی نداشت و همیشه طلاب و روحانیت را به نظم توصیه می‌کرد و تجهیز طلاب به این صفت را باعث مقابله بهتر با مفساد می‌دانست. به گفته ایشان: «چنان که شما منظم باشید، مهدب باشید، همه جهات شما

تحت نظم و ترتیب باشد، دیگران به شما طمع نمی‌کنند؛ یعنی راه حلی ندارند، شما خودتان را مهذب و مجهز کنید برای آتیه، خود را مهیا کنید برای جلوگیری از مفاسدی که می‌خواهد پیش بیاید.» (روحانی، ۱۳۶۴ : ۴۲۴).

حضرت امام(ره) در وصیت نامه خودشان نیز ضمن اشاره به نقشه‌های شومی که علیه حوزه‌ها طرح ریزی شده است، عقیده دارند که «شاید تر نظم در بی نظمی است از القای شوم همین نقشه ریزان و توطئه گران باشد». ایشان قیام برای برقراری نظم در حوزه‌ها را نیز ضروری می‌دانستند تا این مراکز از آسیب مصون بماند (امام خمینی، ۱۳۶۸ : ۲۱)

۵-۵ - انزوای نسبی روحانیت به سبب ناکامی‌های سیاسی در قضیه مشروطه و ملی شدن صنعت نفت

همان طور که اجمالاً اشاره شد، هر چند مشروطه به رهبری بخشی از علمای مذهبی بر پا شد، ولی اختلاف و تشتت آرای علما در این باره و انحراف این نهضت و بر سر دار رفتن شیخ فضل‌الله نوری و ترور مرموز آیت‌الله بهبهانی باعث انفعال مردم و انزوای روحانیت و حوزه‌های علمیه شد. پس از آن هم شکست نهضت ملی شدن صنعت نفت که آیت‌الله کاشانی از رهبران اصلی آن بود، بار دیگر به فعالیت روحانیت و مردم ضربه‌ای سنگین وارد کرد (کاظمی، ۱۳۸۶ : ۲۵).

۶-۵ - سرکوب شدید روحانیت توسط رژیم پهلوی و تبلیغات وسیع ضد روحانی حکومت پهلوی
اقدامات تند و سرکوبگرانه رژیم پهلوی بر ضد روحانیت باعث تقیۀ بسیاری از این قشر و انزوای آنان و فاصله گرفتن مردم از روحانیت شده بود. به عنوان نمونه، می‌توان به خاطره‌ای از مرحوم سید احمد خمینی به نقل از امام راحل از دوران سرکوب رضاخانی اشاره کرد: «ایشان با تلخی از آن دوران یاد می‌کردند و متذکر می‌شدند که دوران بسیار سختی بر ما گذشت، حتی نقل می‌کردند من و چند نفر دیگر برای اینکه مورد هجوم حمله رضاخان قلدر قرار نگیریم، روزها قبل از طلوع آفتاب به محلی بیرون از شهر قم می‌رفتیم و وقتی هوا تاریک می‌شد، دوباره به خانه برمی‌گشتیم تا بتوانیم به درس و مباحثه برسیم و در عین حال دست از لباسمان نکشیم» (خمینی، سید احمد، ۱۳۷۰ : ۸).

۷-۵ - عدم هماهنگی کامل میان علما و مراجع و اختلاف نظر آنان در مورد نحوه مبارزه با استبداد داخلی

اگر چه روحانیان در مبارزه با اجانب و بیگانگان معمولاً دارای وحدت نظر بودند، اما درباره چگونگی مبارزه با حکومت های ظالم داخلی نوعاً وحدت نظر نداشتند. از سوی دیگر، استعمار حکومت ها و گاهی بیوت علما از عوامل دامن زنده به چند دستگی و اختلاف های پاره ای از علما بودند، همچنان که در مشروطه چنین اختلاف نظرهایی به طور علنی طرح و به میان مردم کشیده شد (زاهد، ۱۳۸۱: ۱۴۲).

لازم به ذکر است که این رکود مختص حوزه های علمیه ایران نبود، بلکه در حوزه های نجف و به ویژه در ایام تبعید امام نیز این وضعیت رواج داشت. البته، در این میان تأثیر روحانیان متحجر و تحت تأثیر استعمار نیز شرایط را دشوارتر هم کرده بود. در همان ایام امام(ره) از اوضاع نجف اظهار تأسف نمود: «من نمی دانم با این جو نجف چه کنم؟ هر قدمی بر می دارم، با مخالفت و کارشکنی عده ای از آخوندهای نجف مواجه می شوم. اگر در برابر حکام بعث برخورد تند و قاطع بکنم، فوراً در نجف سر و صدا راه خواهند انداخت که می خواهد حوزه نجف را بر هم بزنند! اگر در برابر بعثی ها سکوت کنم، می گویند با آنان ساخت و پاخت کرده است! اگر با زبان نصیحت و اندرز با بعثی ها برخورد کنم می گویند چطور شده است که با رژیم شاه آن گونه برخورد می کند و با رژیم عراق رفتاری ملایمت آمیز دارد. حتی اگر کاری بکنم که نفع شخصی آقایان نجف را در برداشته باشد نیز دست از کار شکنی علیه من بر نمی دارند» (روحانی، ۱۳۶۴: ۴۹۲-۴۹۳).

علیرغم تمامی این مشکلات، امام خمینی(ره) در غربت و تنهایی در نجف و علیرغم کارشکنی های یاد شده بدون هراس از اتهامات و غرض ورزی ها طرح «حکومت اسلامی» را با تفصیل و تصریح ارائه نمود و باعث شد بعضی از روحانیان درد آشنا هم جرأت پیدا کنند؛ زیرا به گفته مرحوم حجة الاسلام و المسلمین توسلی همیشه جمع قلیلی هم بودند که به این مسائل آشنا بودند، ولی جرأت اظهار این معانی برای آنها نبود که یکی از آثار و فواید بودن امام در نجف، جرأت پیدا کردن برخی از افراد در وارد شدن به مسائل سیاسی اسلام بود» (توسلی، ۱۳۷۰: ۲۹).

۶- راهبرد حکومتی امام خمینی(ره)

در چنین شرایط دشواری که موانع فراوانی سر راه اندیشه‌های انقلابی حضرت امام وجود داشت، ایشان در نهایت موفق شدند زمینه را برای آغاز حرکت انقلابی مردم و سرنگونی حکومت شاه آماده کنند. امام با استراتژی‌ای که تبیین آن حاصل شیوه‌های نوین اجتهادی ایشان و دوری گرفتن از سبک سنتی اجتهاد در حوزه‌های علمیه بود، توانست به این موفقیت دست پیدا کند.

حضرت امام(ره) از ابتدای پیروزی انقلاب تا زمان تأسیس جمهوری اسلامی و هدایت جریان امور در جمهوری اسلامی ایران، پیرو استراتژی مشخصی بودند که بر گرفته از آیه ۲۰ سوره مبارکه فتح بود: «محمد فرستاده خداست و یاران او بر یکدیگر بسیار مشفق و بر کافران سخت گیر هستند.»

امام(ره) بر همین اساس یک گسست کلی در گستره جهانی ترسیم کرده بودند، ولی در هر مرحله تاریخی که اتفاق نظری بر سر مسایل اصولی حاصل می‌شد، از پذیرش همیاری و همکاری سایر گروه‌ها دریغ نمی‌ورزیدند. با این حال، ایشان هرگز از اصول جهان بینی و اندیشه سیاسی خود که مبتنی بر نظریه ولایت فقیه بود عدول نمی‌کردند و رهبری و هدایت جریان حرکت جامعه را همیشه و در هر شرایطی در کنترل خود داشتند و از مواضع و دیدگاه‌هایشان عدول نمی‌کردند. سعی اولیه امام مبتنی بر از بین بردن شکاف بین فقیر و غنی، نزدیک کردن هرچه بیشتر افراد و گروه‌های انقلابی به یکدیگر، محو شکاف ارزشی با گسترش تربیت اسلامی و در نهایت ارایه تصویر جذابی از الگوی ولایت فقیه بود که ضمن بهره‌وری و سازگاری با منابع اصلی فقهی، پاسخگوی نیازهای جامعه نیز باشد. این‌ها همان شرایط اصلی و مهم موفقیت یک نهضت ضد استبدادی و استعماری است که متأسفانه به دلایلی که قبلاً ذکر شد، در ایام نهضت مشروطه محقق نگردید، ولی امام با رهبری قاطع خود موفق به تحقق این شرایط شدند.

امام(ره) از نظر سیاسی به جز چند کشور خاص همکاری‌های متعارف با سایر کشورها را جایز و ضروری دانسته و به ویژه بر نفی شکاف‌های تصنعی بین کشورهای اسلامی تأکید داشتند. همین وضعیت در حوزه نظری هم قابل مشاهده است و امام هرگز به شکاف شیعی / غیر شیعی دامن نزد. اما در حوزه فرهنگ ایشان به شکاف خودی / غیرخودی توجه ویژه‌ای داشت که البته مقتضای زمان تأسیس و معرفی جامعه تازه اسلامی بود(افتخاری، ۱۳۷۸: ۱۰۰-۱۰۱).

۶-۱- راهبرد حکومتی در بعد داخلی

بینش امام در این بُعد کاملاً مبتنی بر اصل وحدت و جذب نیروهایی بود که به نحوی می‌توانستند با جریان کلی انقلاب همراه شوند. لذا ایشان از دهه ۴۰ شمسی به بعد تلاش فراوانی برای جلب نظر و همراهی روحانیان، علما و اقشار مختلف مردم به عمل آوردند. البته، ایشان قائل به نگرش خودی و دشمن بودند و این طور نبود که خواستار جذب همه اقشار و طبقات باشند. از دید امام راحل، دشمنان افرادی بودند که در مقام مقابله با اندیشه ناب اسلامی و بعدها در اندیشه براندازی انقلاب اسلامی بودند. نگرش حکومتی داخلی ایشان در سه محور سیاسی، فرهنگی و فکری به شرح زیر قابل طبقه بندی است.

۶-۱-۱- در بحث فکری امام از دهه ۲۰ شمسی بحث ولایت فقیه را مطرح نمود و در گذر زمان آن را پروراند و سرانجام پس از پیروزی انقلاب این نظریه به ستون خیمه جمهوری اسلامی مبدل شد. این بحث باعث شد قیام مردمی برای سرنگونی حکومت شاه از پشتوانه تئوریک قوی و جامعی برخوردار باشد؛ حال آن که در جریان نهضت مشروطه، عدم وجود یک تئوری جامع حکومتی که بر سر آن در میان علما وحدت نظر وجود داشته باشد، منجر به شکست و انحراف مشروطه شد. از سوی دیگر، استعداد بالای امام(ره) در به نمایش گذاشتن ولایت مطلقه‌ای که در آن مردم در امور جامعه نقش داشتند، باعث شد هیچ گسست و شکافی در داخل در میان مردم و حاکمان شکل نگیرد. بحث در مورد ولایت فقیه و نقش و جایگاه مردم موضوع مستقلی است که بررسی دقیق‌تر آن در حوصله این مقاله نمی‌گنجد و منابع متعدد دیگری در این زمینه در دسترس است (مصباح یزدی، ۱۳۷۸، صفحات متعدد و اخوان کاظمی، ۱۳۷۸: ۲۳۳-۲۵۹).

۶-۱-۲- در حوزه فرهنگی، استراتژی حکومتی امام دفاع از ارزش‌های اسلامی و دینی در برابر ضد ارزش‌هایی بود که توسط متولیان امور فرهنگی همچون روسای دانشگاه‌ها، سازمان‌های تبلیغاتی حکومتی، رادیو و تلویزیون، مطبوعات، کلیه دولتمردان و ... ترویج می‌شد. ایشان بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نیز نگران کم کاری و اهمال در این حوزه یا نفوذ برخی عوامل بودند. به عنوان مثال، می‌فرمایند: «از اولی که رادیو و تلویزیون در اختیار جمهوری اسلامی واقع شد، راجع به آن نگرانی داشتیم؛ برای اینکه این سازمانی است که اگر خوب باشد،

مملکت ما خوب می شود و اگر فاسد باشد، ممکن است بسیار فساد ایجاد کند» (امام خمینی، دفتر ۱۸، ۱۳۶۲: ۴۵۴).

در این زمینه، می توان به بخشی از سخنرانی تاریخی امام خمینی در بهشت زهرا در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ اشاره کرد که ایشان فرمودند: «ما با سینما مخالف نیستیم، ما با فحشا مخالفیم.» همین کلام ساده نشان می دهد که ایشان در عرصه فرهنگ با نمادهای فرهنگی مخالف نبودند، بلکه نگران نحوه استفاده و عملکرد آنها بودند.

۶-۱-۳- در مباحث سیاسی استراتژی حکومتی امام آن قدر فراخ و گسترده بود که به هنگام مبارزه طیف متنوعی از نیروها را بر گرد اصل اولیه و بنیادین سقوط رژیم پهلوی و تأسیس جمهوری اسلامی گرد هم آورده و به هنگام تأسیس حکومت اسلامی نیز با رعایت چارچوب اصلی بر جمهوری بودن نظام هم تأکید ورزیده و در مقابل کسانی که خواستار تأسیس «حکومت اسلامی» و یا «حکومت جمهوری» (و یکی از انواع آن) بودند، ایستادند و اظهار داشتند: «حکومت جمهوری اسلامی نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد.» پس از استقرار رسمی نظام جمهوری اسلامی، ایشان همچون پدری مشفق حتی راضی به طرد کسانی که در ذیل عنوان «مجاهدین خلق» گرد آمده و در نهایت برای براندازی نظام سلاح در دست گرفتند، نبودند و به طور مکرر برای این افراد فریب خورده پیام می فرستادند که: «من سفارش می کنم به این اشخاصی که از این گروهها بازی خورده اند. اینها یک مقایسه ای بین حکومت حالا و حکومت سابق، بکنند و بعد ببینند واقعاً راهشان چه راهی است. ما میل نداریم که شما هر وقتی گرفتار شدید، جوری باشد که اسلام حکم خبری کرده باشد و دادگاهها نتوانند تخلف بکنند. ما میل داریم که جوری باشد که دست این دادگاهها باز باشد برای اینکه شما را عفو تان کنند. شما را رهایتان کنند» (امام خمینی، دفتر ۱۳، ۱۳۶۲: ۱۸۸-۱۸۹).

علاقه امام به عضویت مجدد افراد معاند در جمع انقلابیون در کم تر انقلابی سابقه دارد و تنها می توان در سیره عملی امام در قبل و بعد از پیروزی انقلاب از آن نشانی یافت. لذا امام همواره به دنبال ایجاد وحدت و جلوگیری از شکافت در عرصه سیاست داخلی بوده اند. البته، این بدان معنا نیست که ایشان با اختلاف نظر سیاسی و طرح سلائق گوناگون سیاسی در درون تفکر

سیاسی اسلامی هم مخالف باشند. این امر خود را به روشنی در زمان شکل‌گیری مجمع روحانیون مبارز و جدایی آن از جامعه روحانیت مبارز و تأیید امام در سال ۱۳۶۶ نشان داد.

۶-۲- استراتژی حکومتی حضرت امام در بعد خارجی

در این زمینه نیز می‌توان استراتژی حکومتی امام را در سه بعد فکری، فرهنگی و سیاسی طبقه‌بندی کرد.

۶-۲-۱- در حوزه فکری، اگرچه ایران اولین کشوری بود که نظامی به نام جمهوری اسلامی را بر مبنای آموزه‌های فقه سیاسی شیعه پایه‌گذاری کرده بود، اما امام با درایت و دوراندیشی هرگز از آن به عنوان ابزاری برای سرکوب و مقابله با دیگر حکومت‌های اسلامی بهره‌نگرفت و از دامن زده شدن به شکاف سیاسی/ غیرسیاسی به شدت پرهیز کرد. امام(ره) حکومت‌های سنی مذهب را به وحدت با ایران دعوت می‌کردند. ایشان در یک کلام معتقد بودند همگان جزء یک پیکره می‌باشیم: «الان بر سلاطین اسلام، بر رؤسای جمهور اسلامی تکلیف است که این اختلاف جزئی و موسمی را که گاهی دارند، این اختلافات را کنار بگذارند، عرب و عجم ندارد، ترک و فارس ندارد» (امام خمینی، جلد ۱، ۱۳۶۹: ۱۲۰-۱۲۱).

۶-۲-۲- در بعد فرهنگی نیز امام باز هم تقسیم‌بندی ارزشی خود/ غیرخودی را مطرح کرده و به عنوان یک استراتژی برگزیدند تا جایگاه و شأن ایران را تثبیت نمایند. لذا ایشان به ویژه پس از پیروزی انقلاب تأکید داشتند که جهانیان باید وجود فرهنگ سیاسی تازه را بپذیرند: «بر هیچ یک از مردم و مسؤولان پوشیده نیست که دوام و قوام جمهوری اسلامی ایران بر پایه سیاست نه شرقی و نه غربی استوار است و عدول از این سیاست، خیانت به اسلام و مسلمین و باعث زوال عزت و اعتبار و استقلال کشور و ملت قهرمان ایران خواهد بود» (امام خمینی(ره)، جلد ۸، ۱۳۶۹: ۳۶).

امام همچنین به صراحت بیان می‌کردند که اگر دنیا در قبال دین ما بایستد ما نیز در مقابل همه آنها می‌ایستیم.

۶-۲-۳- در حوزه سیاست خارجی نیز امام استراتژی صلح و وحدت را در طول حیات پر برکشان تعقیب می‌کردند و تنها در مورد کشورهایی مانند آمریکا، اسرائیل و آفریقای جنوبی(در

دوره آپارتاید) استشنا قائل شده بودند. حضرت امام صراحتاً اظهار می‌داشتند که: «ما صلح می‌خواهیم، ما می‌خواهیم مسالمت با همه دنیا داشته باشیم» (امام خمینی، جلد ۱۸، ۱۳۶۹: ۲۳۱).

ایشان در مورد کشورهای اسلامی با تأکید بیشتر بر اصل وحدت تأکید می‌کردند: «برنامه ما که برنامه اسلام است، وحدت کلمه مسلمین است. اقتدار ممالکت اسلامی است. برادری با جمیع مسلمین است در تمام نقاط عالم؛ پیام من برای برادران عرب، و مسلمان این است که بباید و اختلافات را کنار بگذارید و دست برادری به یکدیگر بدهید و همگام و هم پیمان با همه برادران مسلمان غیر عرب، تنها اسلام را تکیه‌گاه خود قرار بدهید» (امام خمینی، دفتر ۱۵، ۱۳۶۲: ۱۳۴-۱۴۶).

در مجموع، حضرت امام در عرصه سیاست خارجی سعی داشتند با تأکید بر اصل صلح‌طلبی و اخوت اختلاف‌های موجود را از بین برده و وحدتی عام را جایگزین نمایند.

نتیجه‌گیری

استراتژی مورد اتکای امام (ره) با عوامل بیرونی و درونی که موجب عدم موفقیت علما در هدایت نهضت مشروطه به سرمنزل مقصود شد، نشان می‌دهد که ایشان در عین جلب همراهی نیروهای مختلف اجتماعی و سیاسی همیشه مانع نفوذ افراد و جریان‌های سکولار و ضد دین در هسته مرکزی هدایت کننده نهضت شدند. از سوی دیگر، تعدادی از اندیشمندان مسلمان که در عین شناخت اندیشه‌های مغرب زمین، به اسلام و آموزه‌های فقه شیعه و اندیشه‌های امام، به خصوص مبحث ولایت فقیه پایبندی داشتند، تصویر دقیقی از غرب و سازوکارهای تفکر غربی را ترسیم می‌کردند و یار و مددکار امام راحل بودند، که از جمله برجسته‌ترین این اندیشمندان می‌توان به شهید بهشتی و شهید مطهری اشاره کرد.

باید توجه داشت که ظهور فناوری‌های نوین ارتباطی، تسهیل مسافرت به نقاط مختلف جهان و به خصوص حضور شخص امام در نجف برای مدتی باعث شد ایشان تا حد زیادی آرا و عقاید خود در مورد ماهیت یک حکومت اسلامی را با دیگر فقهای برجسته شیعه در نقاط مختلف در میان بگذارند و همراهی و موافقت دیگر علما را در نجف و قم به خود جلب کنند. همین امر موجب شد تا برداشت‌های مختلف و متفاوت از شکل ایده‌آل حکومت اسلامی میان

دیگر علما و همراهان و یاران امام به حداقل برسد و با توجه به جایگاه برجسته و متعالی امام راحل در میان مراجع تقلید آن زمان یکی از زمینه‌های مهم ناکامی علمای عصر مشروطه از میان برود. امام(ره) توانست با درک روشن از وضعیت موجود در حوزه‌ها و شرایط اجتماعی و با طرح یک استراتژی جامع حکومتی، اندیشهٔ اسلام عزیز را به عنوان اندیشه‌ای که قادر است جامعه را اداره کند، در سطح جامعه حاکم نماید و نهال انقلاب اسلامی را بارور سازد.

منابع

- ابوالحسنی، علی، (۱۳۸۰)، آخرین آواز قو! باز کاوی شخصیت و عملکرد شیخ فضل‌الله نوری، تهران، عبرت.
- _____، (۱۳۸۰)، اندیشه سبز، زندگی سرخ؛ زمان و زندگی شیخ فضل‌الله نوری، تهران، عبرت.
- اخوان کاظمی، بهرام، (خرداد ۱۳۸۶)، روحانیت، امام و انقلاب اسلامی، ماهنامه زمانه، شماره ۵۷.
- _____، (زمستان ۱۳۷۸)، قدمت و ثبات نظریه ولایت فقیه در سیره امام، کتاب نقد، شماره ۱۳.
- اشراقی، احسان، (۱۳۸۲)، گذری بر زمینه‌های نهضت مشروطیت در ایران، از مجموعه مقالات همایش بررسی مبانی فکری و اجتماعی مشروطیت ایران، تهران.
- افتخاری، اصغر، (زمستان ۱۳۷۸)، انقلاب اسلامی و گسست‌های اجتماعی، فصلنامه کتاب نقد، شماره ۱۳.
- امام خمینی (ره)، روح‌الله، (۱۳۶۲)، در جستجوی راه امام از کلام امام، دفتر ۱۸، تهران، امیرکبیر.
- _____، (۱۳۶۲)، در جستجوی راه امام از کلام امام، دفتر ۱۳، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- _____، (۱۳۶۹)، صحیفه نور، ج ۱، انتشارات سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، تهران سروش
- _____، (۱۳۶۸)، وصیت‌نامه سیاسی _ الهی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.
- ترکان، محمد، (۱۳۶۲)، رسائل و اعلامیه‌ها و ... شیخ فضل‌الله نوری، تهران، رسا.
- توسلی، محمدرضا، (۱۳۷۰)، «وضع حوزه‌ها در زمان تبعید امام» فصلنامه حضور، شماره ۲.
- جهان‌بین، فرزاد، (۱۳۸۵)، بررسی علل اختلاف علمای مشروطه خواه و مشروعه خواه در تبادل مشروطه و مفاهیم مرتبط با آن، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، شماره ۳۸.
- جعفری، محمدتقی، (۱۳۸۶)، «حوزه و توجه به آرمان‌ها» مجله حوزه، شماره ۱۴.
- خمینی، سیداحمد، (۱۳۷۰)، «امام، حوزه و سیاست»، فصلنامه حضور، شماره ۱.
- روحانی، سیدحمید، (۱۳۶۴)، نهضت امام خمینی، ج ۲، تهران، واحد فرهنگی بنیاد شهید با همکاری سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی
- زاهد، سعید، (۱۳۸۱)، جنبش‌های اجتماعی معاصر ایران، تهران، سروش و طه.

- زرگری نژاد، غلامحسین، (۱۳۷۴)، رسائل مشروطیت، تهران، کویر.
- کسروی، احمد، (۲۵۳۷)، تاریخ مشروطه ایران، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- محمدی، منوچهر، (۱۳۸۲)، تحلیلی بر انقلاب اسلامی، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ دهم.
- مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۷۸)، نگاهی گذرا به نظریه «ولایت فقیه»، انتشارات موسسه آموزش و پرورش امام خمینی(ره)، قم.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۷۱)، پیرامون انقلاب اسلامی، تهران، صدرا.
- _____، (دی ۱۳۴۱)، مشکل اساسی سازمان روحانیت، رک: بحثی درباره مرجعیت و روحانیت، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- ملکزاده، مهدی، (۱۳۶۳)، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ج ۲، تهران، انتشارات علمی.
- نایینی، محمد حسن، (بی تا)، تنبیه الامه و تنزیه المله، با توضیحات سید محمود طالقانی، تهران، سهامی انتشار،
- نجفی، موسی، (۱۳۷۸)، مقدمه تحلیلی بر تاریخ تحولات سیاسی ایران(دین، دولت، تجدد)، تهران، مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر.
- نقیب‌زاده احمد و امانی، وحید، (۱۳۸۲)، نقش روحانیت شیعه در پیروزی انقلاب اسلامی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- هوشنگی، حمید، (۱۳۸۶)، آرای علامه نایینی و شیخ فضل‌الله نوری، ماهنامه زمانه، شماره ۵۹.